

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته ی زبان وادبیات فارسی

## تحلیل روانکاوانه ی دو رمان جنگ (پل معلق و زمین سوخته )

اساتید راهنما:

دکتر اسماعیل صادقی

اساتید مشاور:

دکتر سید جمال الدین مرتضوی

پژوهشگر:

زینب حاجی

مهرماه ۱۳۹۳



دانشکده ادبیات و علوم انسانی

پایان نامه خانم زینب حاجی جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی گرایش ادبیات مقاومت با عنوان تحلیل روان کوانه‌ی دو رمان جنگ (پل معلق و زمین سوخته) در تاریخ ۱۳۹۳/۷/۸ با حضور هیات داوران زیر بررسی و با رتبه عالی / نمره..... مورد تصویب نهایی قرار گرفت.

۱. استاد راهنمای پایان نامه دکتر اسماعیل صادقی با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

۲. استاد مشاور پایان نامه دکتر سید جمال‌الدین مرتضوی با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

۳. استادان داور پایان نامه دکتر مسعود فروزنده با مرتبه‌ی علمی دانشیار امضا

۴. استادان داور پایان نامه دکتر علیرضا محمدی کلاس با مرتبه‌ی علمی استادیار امضا

دکتر جهانگیر صفری

معاون پژوهشی و تحصیلات تکمیلی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی

کلیه حقوق مادی مترتب بر نتایج مطالعات، ابتکارات و

نوآوری‌های ناشی از تحقیق موضوع این پایان‌نامه

متعلق به دانشگاه شهرکرد است.

عشق آمد و شد چون خونم اندر رک و پوست

تا کرد مرا تویی و پر کرد ز دوست

اجزای وجودم بجای دوست گرفت

نامی ست ز من، بر من و باقی همه اوست...

ابوسعید ابوالخیر

سپاس بی کران پروردگاریکتاراکه بستی مان بنخید و به طریق علم و دانش را نمون مان شد و به بهنیشینی رحروان علم و دانش مستخرمان نمود و خوشه صینی از علم و معرفت را روزی مان ساخت. خداوندی که توفیق را رفیق را هم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم.

از خانواده‌ی عزیزم پاسکزارم؛ مقدس ترین واژه‌ها در لغت نامه‌ی قلم، مادر مهربانم که زندگیم را دیون مهر و عطفوت وی می دانم، پدر بزرگوارم و برادر و خواهرهای عزیزم که بمرانان بهیشتی و پشتونهای زندگیم هستند. همچنین خواهرزاده‌ی عزیزم، پریسا که در این راه بی دریغانه یاریم دادند شکر می نمایم و امیدوارم بتوانم در آینده‌ای نزدیک جو بگویی این همه محبت آنها باشم...

پنجین به مصداق «من لم یسکر المخلوق لم یسکر الخالق» بسی شایسته است از استاد فریخته و فرزندانم جناب آقای دکتر اسماعیل صادقی که در این دو سال افتخار شاگردیشان را داشته‌ام و اینجانب را هر بون الطاف و عنایات خود قرار داده اند صمیمانه پاسکزاری نمایم. از استاد ارجمند جناب آقای دکتر مرتضوی نیز که استاد مشاور این پایان نامه بودند شکر می کنم.

نیز از بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس استان چهارمحال و بختیاری، که در به انجام رساندن این پایان نامه بهکاری نمودند کمال شکر و قدردانی را دارم.

در پایان از کیهی عزیزانی که به حر خوب یاریک و همراه من بودند، بسیار پاسکزارم.

تقدیم به

پدر و مادرم

که از رفقا رشان محبت

و از صبرشان ایستادگی را آموختم

و

برادر و خواهران عزیزم

که همواره در طول تحصیل تحمل زحمت بودند

و تکیه گاه من در مواجهه با مشکلات، و وجودشان بایه دلگرمی من می باشد

و

تقدیم به او که آموخت مرا تا بیا موزم

استاد کرامی جناب آقای دکتر اسماعیل صادقی

## چکیده

رمان پل معلق اثر محمدرضا بایرامی، اثری رئالیستی است که نویسنده آن را بر اساس تجارب شخصی خود از جنگ تحمیلی نگاشته است. این اثر یک رمان جنگی، اجتماعی و روان‌کاوانه است. بر این اساس، می‌توان آن را از جنبه‌های مختلف از جمله روان‌کاوی مورد مطالعه قرار داد. به موازات آن رمان زمین سوخته اثر احمد محمود نیز، یک اثر رئالیستی و واقع‌گراست که در آن تجاوز عراق به خاک جنوب به ویژه شهر اهواز را مورد توجه قرار می‌دهد. این اثر انعکاسی از تبعات جنگ در ابعاد فردی، اجتماعی و روانی می‌باشد. این پژوهش دو رمان مذکور را با نگاهی روان‌کاوانه، مطابق نظریات زیگموند فروید (مکانیزم‌های دفاعی و نهاد، من و فرامن) و کارل گوستاو یونگ (کهن‌الگو و نمادهای کهن‌الگویی) مورد بررسی قرار می‌دهد. در رمان پل معلق، نادر قهرمان اثر است. وی به سبب غفلت در انجام وظیفه خود را مسبب مرگ خانواده‌اش می‌داند و به همین علت دچار بحران روحی شده است؛ لذا بهره‌گیری از مکانیزم‌های دفاعی نظریه‌ی فروید نیز، در جهت بهبود اوضاع روحی این شخصیت می‌باشد. اما، رمان زمین سوخته یک قهرمان مشخص ندارد و نویسنده قهرمان پروری نکرده است. بر این اساس تمامی افرادی که به نوعی درگیر جنگ و استرس و اضطراب ناشی از آن هستند، به یک یا چند مکانیزم دفاعی متوسل می‌گردند. از نظر انطباق با نهاد، من و فرامن نیز، در پل معلق، جدال میان این سه عنصر به صورت یک کشمکش سه‌گانه در ذهن و روان نادر مشاهده می‌شود و در نهایت، من با واقع‌گرایی خاص خود موفق می‌شود میان دو نیروی متضاد نهاد و فرامن آشتی برقرار سازد. اما در زمین سوخته این جدال، میان افراد جامعه دیده می‌شود و حاج افتخار در هیأت یک من ضعیف، قادر به برقراری تعادل لازم میان نیروهای نهاد و فرامن نیست. از نظر انطباق با کهن‌الگوهای مکتب یونگ نیز، بایرامی از کهن‌الگوها و نمادهای کهن‌الگویی بیشتری نسبت به احمد محمود بهره گرفته است. همچنین به نظر می‌رسد که وی با آگاهی از این مفاهیم، به نگارش رمان خود پرداخته باشد.

کلید واژه: ، رمان پل معلق، رمان زمین سوخته، نقد روان‌کاوانه، مکانیزم‌های دفاعی، [نهاد، من و فرامن]، کهن‌الگو و نمادهای کهن‌الگویی.

## فهرست مطالب

عنوان.....	صفحه.....
فصل اول.....	۱.....
۱-۱- مقدمه.....	۱.....
۲-۱- اهداف اصلی طرح:.....	۷.....
۳-۱- ارائه فرضیات:.....	۷.....
۴-۱- پیشینه‌ی تحقیق و بررسی منابع:.....	۷.....
۴-۱-۱- مواد و روش اجرا:.....	۸.....
فصل دوم.....	۹.....
۱-۲- مکانیزم‌های دفاعی.....	۹.....
۲-۲- تحلیل و بررسی مکانیزم‌های دفاعی رمان پل معلق.....	۱۰.....
۱-۲-۲- خلاصه‌ی رمان پل معلق.....	۱۰.....
۲-۲-۲- سرکوب یا واپس زنی.....	۱۰.....
۳-۲-۲- فرافکنی و دلیل تراشی.....	۱۲.....
۴-۲-۲- جابه‌جایی.....	۱۳.....
۵-۲-۲- همانند سازی.....	۱۴.....
۶-۲-۲- واکنش وارونه.....	۱۵.....
۷-۲-۲- نتیجه‌گیری.....	۱۶.....
۳-۲- تحلیل و بررسی مکانیزم‌های دفاعی رمان زمین سوخته.....	۱۶.....
۱-۳-۲- خلاصه‌ی رمان زمین سوخته.....	۱۶.....
۲-۳-۲- سرکوب.....	۱۷.....
۳-۳-۲- واپس‌روی.....	۲۰.....
۴-۳-۲- جابه‌جایی.....	۲۱.....
۵-۳-۲- فرافکنی.....	۲۴.....
۶-۳-۲- دلیل تراشی.....	۲۸.....



- ۳۰-۷-۳-۲ ..... واکنش وارونه
- ۳۱-۸-۳-۲ ..... همانند سازی
- ۳۲-۹-۳-۲ ..... انکار
- ۳۳-۱۰-۳-۲ ..... نتیجه‌گیری
- ۳۵ ..... فصل سوم
- ۳۵-۱-۳-۱- «نهاد»، «من» و «فرامن»
- ۳۵-۱-۱-۳ ..... نهاد
- ۳۶-۲-۱-۳ ..... من ( خود)
- ۳۶-۳-۱-۳ ..... فرامن ( فراخود)
- ۳۶-۲-۳ ..... بررسی نهاد، من و فرامن در رمان زمین سوخته
- ۳۷-۱-۲-۳ ..... کل شعبان و سروجان ( نهاد) + مردم و مشتری و عادل و ننه باران ( فرامن) + حاج افتخار (من)
- ۳۷-۲-۲-۳ ..... دزدان ( نهاد) + ننه باران، محمد مکانیک، عادل و گروهی از مردم ( فرامن) + حاج افتخار ( من)
- ۴۰-۳-۲-۳ ..... نتیجه‌گیری
- ۴۲-۳-۳ ..... بررسی نهاد، من و فرامن در رمان پل معلق
- ۴۹-۱-۳-۳ ..... نتیجه‌گیری
- ۵۰ ..... فصل چهارم
- ۵۰-۱-۴ ..... نقد کهن‌الگویی بر اساس نظریه‌ی کهن‌الگویی کارل گوستاو یونگ
- ۵۰-۱-۱-۴ ..... ناخودآگاه جمعی
- ۵۱-۲-۱-۴ ..... کهن‌الگو و تجلی آن در ادبیات
- ۵۳-۲-۴ ..... تحلیل کهن‌الگوها و نمادهای کهن‌الگویی در رمان پل معلق
- ۵۳-۱-۲-۴ ..... کهن‌الگوی سفر و قهرمان
- ۵۶-۲-۲-۴ ..... کهن‌الگوی پیر خردمند
- ۵۷-۳-۲-۴ ..... کهن‌الگوی پرسونا

- ۵۹..... ۴-۲-۴- کهن‌الگوی سایه.
- ۶۲..... ۴-۲-۵- کهن‌الگوی آنیما.
- ۶۶..... ۴-۲-۶- کهن‌الگوی خود.
- ۶۷..... ۴-۲-۷- ماندالا.
- ۶۹..... ۴-۲-۸- نمادهای کهن‌الگویی.
- ۶۹..... ۴-۲-۸-۱- عدد هفت.
- ۶۹..... ۴-۲-۸-۲- آب.
- ۷۰..... ۴-۲-۸-۳- شب.
- ۷۱..... ۴-۲-۸-۴- درخت.
- ۷۲..... ۴-۲-۸-۵- کوه.
- ۷۲..... ۴-۲-۹- نتیجه‌گیری.
- ۷۴..... ۴-۳- تحلیل کهن‌الگوها و نمادهای کهن‌الگویی در رمان زمین سوخته.
- ۷۴..... ۴-۳-۱- کهن‌الگوی مادر.
- ۷۴..... ۴-۳-۱-۱- زمین.
- ۷۶..... ۴-۳-۱-۲- خورشید.
- ۷۸..... ۴-۳-۱-۳- آب.
- ۷۹..... ۴-۳-۲- آنیموس.
- ۸۱..... ۴-۳-۳- دایره.
- ۸۲..... ۴-۳-۴- کودک.
- ۸۳..... ۴-۳-۵- درخت.
- ۸۵..... ۴-۳-۶- حیوانات.
- ۸۵..... ۴-۳-۶-۱- گاو.
- ۸۷..... ۴-۳-۶-۲- کبوتر.
- ۸۸..... ۴-۳-۷- رنگ‌ها.
- ۸۹..... ۴-۳-۸- آتش.

۸۹.....	۴-۳-۹- خانه
۹۰.....	۴-۳-۱۰- ولادت مجدد
۹۲.....	۴-۳-۱۱- نتیجه گیری
۹۴.....	۴-۴- نتیجه گیری کلی
۹۶.....	پانوشت
۹۷.....	فهرست منابع
۱۰۰.....	فهرست مقالات
۱۰۲.....	منابع لاتین
۱۰۴.....	Abstract

## فصل اول

### ۱-۱- مقدمه

با وجود این که مدت‌ها پیش از « زیگموند فروید»، فلاسفه‌ای همچون: « لایب نیتز»، « یوهان فردریچ هربارت»، و « گوستاو فخر» در نظریه‌های خویش به بیان مفاهیم روان‌کاوانه پرداختند، اما انتشار کتاب « پژوهش‌هایی درباره هیستری» از فروید و « بروئر» در سال ۱۸۹۵ را می‌توان نقطه آغازی برای روان‌کاوی دانست؛ « روان‌کاوی دانشی با نظامی مشخص بر پایه‌ی ناخودآگاه است. این علم در آغاز، در پی یافتن گوناگونی پدیده‌ها و کارکردهای ذهن بود تا بتواند نقش تعیین‌کننده نیت‌ها، آرزوها، و اشتیاق‌های برخاسته از ذهن را در شکل‌گیری رفتارهای فرد یا علامت‌های اختلال رفتار دریابد» (صنعتی، ۱۳۸۰: ۲-۳).

از آن‌جا که آثار هنری و ادبی برخاسته از ذهن و ناخودآگاه هنرمندان و نویسندگان می‌باشد، می‌توان از این دانش در جهت تبیین و توضیح آثار هنری بهره گرفت. می‌توان گفت: نقد روان‌شناسی تقریباً همزاد خود روان‌شناسی است. زیرا از همان آغاز « فروید» در فعالیت‌های خود بخشی را به بررسی ادبیات و هنر اختصاص داد. فروید، با برگرفتن برخی از مضامین و اسطوره‌های ادبی همچون اودیپ، مقوله‌های روان‌شناسی را مطرح می‌کند. بنابراین او منابع ادبی و هنری را سرچشمه‌هایی برای شناسایی و پرداختن به روان‌شناسی خود می‌پنداشت. به بیان دیگر، ادبیات و هنر نیز در رشد و توسعه روان‌شناسی و روان‌کاوی نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. این درست عکس آن چیزی است که برخی به آن اعتقاد دارند؛ اعتقاد به این که رابطه روان‌کاوی و ادبیات رابطه ارباب و برده است که ادبیات پیرو، و زیردست روان‌کاوی به حساب می‌آید.

به ویژه باید اذعان داشت که «مداقه در احوال انسان به ویژه در تنش‌ها و اضطراب‌های او مضمون دیرینه ادبیات است و از این‌رو نویسندگان و هنرمندان بر روان‌شناسان فضل تقدم دارند، گو آن که تأمل هنری در این مضامین به گونه‌ای شهودی و غیر نظام‌مند صورت پذیرفته است.» (علایی، ۱۳۸۰: ۲) بدین ترتیب در بسیاری از آثار ادبی کلاسیک نظیر: اساطیر و افسانه‌های پریان و... که سال‌ها پیش از ظهور نظریه‌های روان‌شناسانه و روان‌کاوانه، به نگارش درآمده‌اند، باز هم مضامین و اضطراب‌ها و تنش‌هایی که در حوزه دانش روان‌کاوی قرار می‌گیرند قابل مشاهده است. از سوی دیگر بسیاری از اصطلاحات روان‌شناسی همچون «عقدۀ اودیپ»، «عقدۀ الکترا»، «سادیسیم»، «نارسیسم» و... از دل اساطیر و شخصیت‌های اساطیری در ادبیات، وام گرفته شده‌اند.

به عقیده «پیتربروک»، ادبیات و روان‌کاوی از هم جدا نیستند، زیرا ماده‌خامی که هر دو با آن سروکار دارند تقریباً یکی است؛ چرا که ساختار ادبیات به اعتباری، همان ساختار ذهن است؛ نه ساختار یک ذهن مشخص بلکه آن‌چه فروید (Seelischer Apparat یا Psychischer) نام‌گذاری کرده است؛ اصطلاحی که به زیربنای دینامیک و اقتصادی و فرآیندهای ساختارآفرین روان اشاره می‌کند. مگر نه این‌که این خود فروید بود که به سادگی اعتراف کرد که شاعران و فیلسوفان همه آن‌چه را که او می‌خواهد بگوید، از پیش گفته‌اند.

منتقد آمریکایی، «نورمن. ن. هولاند» نیز، که از پیروان فروید می‌باشد، «آثار ادبی را عامل به حرکت در آوردن بازی متقابل تمایلات ناخودآگاه و دفاع خودآگاه، در خواننده می‌داند. اثر به این دلیل لذت بخش است که با استفاده از ابزار صوری انحرافی، عمیق‌ترین نگرانی‌ها و امیال ما را به معانی مقبول اجتماعی تبدیل می‌کند. اگر اثر نتواند با بهره‌گیری از قالب و زبان خود این امیال را تلطیف کند و برای ما امکان تسلط و دفاع کافی بر جای نگذارد، مقبول نخواهد افتاد؛ اما اگر فقط واپس‌زنی‌های ما را تقویت کند نیز به همین ترتیب مقبول نخواهد افتاد.» (ایگلتن، ۱۳۸۰: ۲۵۰)

بدین ترتیب می‌توان گفت، «پیوند میان ادبیات و روان‌انسان، نیازی به اثبات ندارد. این پیوند، همواره از کیفیتی متقابل برخوردار است. روان‌انسان، ادبیات را می‌سازد و ادبیات، روان‌انسان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان، به جنبه‌هایی از حیات طبیعی و انسانی نظر می‌کند و مایه‌های آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌آورد؛ از سوی دیگر، ادبیات هم به حقایق زندگی نظر می‌کند تا روشنگر جنبه‌هایی از روان‌انسانی باشد و در همین رهگذر است که نقد ادبی و روان‌شناسی، علایق مشترکی پیدا می‌کند. حیات انسان و مسائل آن، ریشه‌هایی ثابت و مشخص و تغییرناپذیر دارند. آنچه تغییر می‌کند، مظاهر حیات انسانی است. شاعر و ادیب از یک زاویه دید و روان‌شناس از زاویه دید دیگری به حیات انسانی می‌نگرند، اما وجهه نظر و توجه هر دو یکی است. یعنی هر دو، حیات انسانی و مظاهر آن را مورد توجه قرار می‌دهند و هر کدام به گونه‌ای، کنج‌کاوی خود را معطوف به خیال، افکار و عواطف و احساسات مسائل روحی و روانی انسان می‌کنند.» (امامی، ۱۳۷۷: ۱۲۹)

در حقیقت، وجه مشترک ناخودآگاه و هنر، عنصر خیال می‌باشد. «خیال»، در روان‌کاوی به معنی صحنه و یا روایتی تخیلی است که در آن صحنه و عناصر روایت تغییر یافته است و در پی تحقق آرزویی می‌باشد. بر این اساس، خیالات هم در رؤیاهای و هم در هنر بروز می‌یابند. اما جهت تفسیر رؤیاهای، خیالات فقط به زندگی واقعی شخص رؤیا بین ارجاع خیالات وجود ندارد. بلکه از نظر فروید، در هنر و ادبیات هم می‌توان به نقش نویسنده و هنرمند در خیال‌پردازی تأکید ورزید و هم به نقش خواننده و تماشاگر. (ایستوپ، ۱۳۸۲: ۱۵۳-۱۵۴)

اما، «روان‌کاوی در نقد ادبی، نخست به منظور شناخت روانی نویسنده به کار می‌رفت. این کار را خود فروید آغاز کرد. در نقد روان‌کاوانه کلاسیک، متن نشانه بیماری نویسنده تلقی می‌شود. در واقع، متن یک اثر ادبی حکم یک رؤیا را دارد و منتقد روان‌کاو همان شیوه‌ای را که برای رمزگشایی از رؤیا به کار می‌برد عیناً برای فهم نابسامانی روان نویسنده کاربردی می‌داند.» (پاینده، ۱۳۸۵: ۲۰۶) «ادموند ویلسن» نیز، در مطالعات روان‌شناختی خویش، نقد خود را این‌گونه ارائه می‌دهد: وی «از زندگی مصنف آغاز می‌کند. سپس به اثر می‌پردازد و اثر را با اشاره به شرح حال مصنف تفسیر می‌نماید. نقد روان‌شناختی فنی‌تر غالباً از اثر به صاحب اثر می‌رسد و اثر را به منزله اعترافات شخصی بر روی کاناپه مطب روان‌کاو تلقی می‌کند و تا نتیجه‌گیری درباره زندگی و حالت فکری مصنف پیش می‌رود. این کار مخاطره‌آمیزترست؛ زیرا مجال کافی برای عوامل ظاهری در هنر قایل نمی‌شود، و غالباً به صورتی ساده فرض می‌نماید که هنرمند با حالت عاطفی کاملاً بی‌اختیاری، عمل می‌کند.» (دیچز، ۱۳۵۸: ۵۲۷) بنابراین می‌توان گفت: «بکار بردن اثر ادبی به عنوان وسیله‌ای برای روان‌شناسی تحلیلی مصنف، بدون شواهدی دیگر، فقط در موارد بسیار خاصی امکان‌پذیر است. ولی در هر حال چنین طرز عملی را، به هر معنی کلمه که باشد، مشکل بتوان نقد ادبی دانست.» (دیچز، ۱۳۵۸: ۵۲۷)

نقد روان‌کاوانه و روان‌شناختی در پی درمان نیست، بلکه هدف از آن پیوند علم روان‌شناسی با هنر و ادبیات است. زیرا انسان علاوه بر زبان خودآگاه، دارای یک زبان ناخودآگاه نیز می‌باشد که از طریق رمزها و نمادها بیان می‌گردد و معنای واقعی در پشت این سمبل‌ها نهفته است. بنابراین کار منتقد نیز کشف این معناها نیست. ما معمولاً در مطالعه‌ی آثار ادبی، به ویژه داستان‌های رئالیستی، توجه خود را بیشتر به عمل بیان کردن و اینکه صرفاً چه چیزی گفته می‌شود، معطوف می‌داریم و به چگونه گفتن یا با چه دیدگاهی و از چه موضعی گفته می‌شود غفلت می‌ورزیم. در حقیقت، متن به خواننده اجازه نمی‌دهد که ببیند واقعیات مندرج در آن متن چگونه انتخاب شده‌اند، چگونه سازمان یافته‌اند، چه مطالبی حذف شده‌اند و ... بنابراین بخشی از قدرت متون در سرکوب شیوه‌های تولید متن نهفته است و از این نظر شباهت بسیاری به زندگی انسانی دارد که در فرآیند ساخته شدن «خود» دست به واپس‌زنی می‌زند. (ایگلتون، ۱۳۸۰: ۲۳۴) بدین‌گونه، «کلیه‌ی آثار ادبی، یک یا چند متن فرعی را شامل می‌شوند، و از جهتی می‌توان آنها را ناخودآگاه اثر نامید.» (همان: ۲۴۵) بر این اساس درون‌بینی‌های آثار ادبی به ژرف‌نگری در نقاط کور آن آثار بستگی دارد.

نقد روان‌کاوانه «می‌تواند با پرداختن به آن نقاطی از روایت که شبیه به طفره رفتن، دوگانگی و تأکید به نظر می‌رسند - کلماتی که بیان نمی‌شوند، کلماتی که با بسامدی غیر معمول بیان می‌شوند، تکرارها و لغزش‌های زبانی - به غور در لایه‌های تجدید نظر ثانویه (۱) بپردازد و آن متن «متن فرعی» را که اثر، مانند تمایل ناخودآگاه، گاهی پنهان می‌کند و گاهی آشکار می‌سازد تا اندازه‌ای در معرض دید قرار دهد. به عبارت دیگر، می‌تواند نه تنها عرصه‌ی آنچه متن می‌گوید، بلکه در عرصه‌ی چگونگی کارکرد آن نیز حضور به هم رساند.» (همان: ۲۵۰) به گفته «تایسن» استفاده از مفاهیم و رویکردهای روانکاوی/روان - تحلیلی «به یک نوع ادبی یا ابزار هنری منحصر نمی‌شود؛ ما می‌توانیم از روان‌کاوی برای قرائت داستان، شعر، نمایش، فرهنگ عامه و آثار غیر داستانی بهره ببریم.» (تایسن، ۱۳۸۷: ۷۰)

این رویکرد چنان افق‌های تازه‌ای را بر منتقدان و مخاطبان آثار ادبی گشوده و مکنونات نهفته در این متون را آشکار نموده است که این گونه نقد در تمام ژانرهای ادبی و تمامی حوزه‌ها روز به روز گسترش یافته است، البته در این خصوص بیشتر متون اساطیری و رمان‌هایی با تم روان‌کاوانه مورد توجه منتقدان قرار گرفته‌اند، این نوع نقد علی‌رغم این‌که حوزه‌های وسیعی از ادبیات و آثار ادبی را در بر گرفته است. در حوزه ادبیات مقاومت ایران و ادبیات دفاع مقدس به ویژه، تا به حال در این زمینه پژوهشی در خور صورت نپذیرفته است.

ادبیات و انواع تحولات در جامعه، پیوندی متقابل با هم دارند؛ از یک طرف ادبیات سبب ایجاد دگرگونی و تحول در ساختار اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه می‌گردد و از سوی دیگر، هرگونه تغییر و تحول در اوضاع شخصی فرد یا دگرگونی در پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی، موجبات ایجاد تحولاتی را در آثار ادبی فراهم می‌آورد. یکی از مهم‌ترین این پدیده‌ها در هر جامعه‌ای، جنگ است.

جنگ با اهداف گوناگون؛ چه آن زمان که صورت تدافعی در برابر نیروی مهاجم دارد و چه آن زمان که در جهت رسیدن به اهدافی از جمله کشور گشایی و دست‌یابی به منابع کشورهای دیگر صورت پذیرد، در ادبیات و هنر تجلی می‌یابد. در این خصوص می‌توان گفت: «آنگاه که از ادبیات پایداری و مقاومت سخن به میان می‌آید منظور سروده‌ها، نمایش نامه‌ها، داستان‌های کوتاه و بلند، قطعات ادبی، طنزها، حسب حال‌ها، خاطرات، نامه‌ها و همه آثار است که در هنگام ستیز با دشمنان آزادی و آزادگی خلق می‌شود، یا محصول ایستادگی در برابر بیداد داخلی و خارجی است» (سنگری، ۱۳۹۰، ۵۲)

با شروع جنگ تحمیلی عراق علیه ایران نیز گروهی از نویسندگان ایرانی؛ چه آنان که مستقیماً درگیر جنگ بودند و با حضور در جبهه‌های نبرد این پدیده را با تمام وجود درک کردند، و چه آنان که از طریق شنیده‌ها یا آنچه که در میادین جنگ و جبهه می‌گذشت، آشنا شدند، قلم به ثبت رویدادهای جنگ پرداختند. لذا در سالهای آغازین جنگ نویسندگان ایرانی در این عرصه بیشتر به توصیف و روایتی گزارشی روی آورده‌اند و درنگارش رمان‌های جنگ کمتر از

فنون داستانی بهره برده‌اند، این در حالی است که رمان‌های جنگ به خاطر شرایط ویژه‌ای که این پدیده ایجاد می‌کند (آوارگی، ویرانی، بمباران‌ها، آندوه و از دست عزیزان) دارای ظرفیت‌های بیشتری برای پرداخت مفاهیم روان‌کاوانه و روان‌شناسانه می‌باشند. اما «متأسفانه در این میان کمتر دیده شده که نویسندگان وادی جنگ با توجه به علم و اشرافی که می‌بایست در زمینه روان‌شناسی داشته باشند، عملکرد رزمندگان را مورد بررسی قرار داده و یا پیکره داستان خود را به توصیف جریان‌های ذهنی و فعل و انفعالات اختصاص دهند» (پارسی نژاد، ۱۹۰۱۳۸۴)

این امر به سبب شتاب‌زدگی نویسندگان در آن برهه زمانی برای ثبت ارزش‌های دفاع مقدس بود، به همین دلیل آثار ادبی و داستانی جنگ در آن ایام علی‌رغم رشد کمی فزاینده، به لحاظ کیفی از ارزش چندانی برخوردار نبودند. بر این اساس «کمتر داستانی در ادبیات جنگ یافت می‌شود که تفسیر و تعبیرهای مختلفی را برتابد و یا اساساً پیچیدگی ساختاری آن خواننده را به تکاپو وادارد.» (سلیمانی، ۱۳۷۳، ۳۵) بنابراین اکثر داستان‌های جنگ از حالت گزارش و خاطره در نیامده‌اند. نویسنده در حد تصویر چهره بیرونی حوادث مانده است و امکان راه یافتن به درون آن را نیافته است. به همین جهت، نویسندگان نتوانسته‌اند دیدگاه خود را به شکلی خلاق متبلور سازند و آن را در پیوندی درونی با ساخت داستان ارائه کنند؛ مضمون‌های باب روز تکرار کرده‌اند و با بهره‌گیری از امکانات چاپ و نشر دولتی آثاری هم شکل پدید آورده‌اند که توان بازنمایی زوایای تازه و تا حال به دید نیامده‌ای از روحیات انسان‌های درگیر در موقعیت‌های خطیر جنگی را ندارند (ر.ک: میر عابدینی، ۱۳۷۷: ۸۹۱)

رضا نجفی در بحث آسیب شناسی ادبیات پایداری، عنوان می‌کند که: معمولاً بهترین داستان‌های جنگ آثاری هستند که علاوه بر جنگ به وجوه دیگر زندگی، یعنی مضامین فلسفی، عاشقانه و جامعه‌شناسانه و... پرداخته‌اند. که این امر بر جذابیت اثر می‌افزاید و گستره مخاطب را افزایش می‌دهد. به عقیده وی این نکته در اغلب آثار جنگی ما مغفول مانده است؛ یعنی از مایه‌های روان‌شناختی، فلسفی و... که جهان داستانی جنگ را زیبا و جذاب‌تر می‌گرداند، غفلت شده است. (ر.ک. حنیف، ۱۳۸۸: ۷۵)

رمان «زمین سوخته» از «احمد محمود»، گزارش‌گونه‌ای از سه ماهه اول جنگ عراق علیه ایران و زندگی سخت مردم جنوب در نخستین روزهای جنگ می‌باشد. بر این اساس، این رمان را می‌توان از آن دسته آثاری به حساب آورد که با شتاب‌زدگی در آن برهه‌ی زمانی به نگارش درآمده‌اند.

این اثر، رمان رئالیستی است که به شیوه‌ی وقایع‌نگاری اجتماعی نوشته شده است، و در حد یک سند اجتماعی و تاریخی می‌توان به آن استناد کرد. شیوه‌ی نگارش این رمان، به دو صورت «گزارشی» و «داستانی» می‌باشد. در شیوه‌ی گزارشی، «راوی» نقش یک ضبط صوت و گاهی یک دوربین را بازی می‌کند. آنچه در این شیوه اهمیت دارد «شنیدنی‌ها» هستند، به عبارتی در این قسمت «کلام» محوریت دارد. «راوی» آنچه را این‌جا و آن‌جا «می‌شنود» گزارش می‌کند و بیشتر این گفته‌ها خارج از روایت داستانی، قرار می‌گیرند و بدون وجود آن‌ها نیز داستان می‌تواند وجود داشته باشد و ادامه یابد. اما همین «شنیدنی‌ها» هستند که جنبه «سندگونه» به اثر داده‌اند و در واقع اثر را در حد و اندازه یک اثر «مستند» برکشیده‌اند. (سلیمانی، ۱۳۸۱: ۱۱۲)

درون‌مایه‌ی این اثر، حاکی از تجاوز دشمن بعثی عراق به سرزمین ما و بیان مظلومیت مردم بی دفاع و بی سلاح ایران است، که به تازگی انقلاب کرده و از آمادگی و تجهیزات کامل برخوردار نیست. «محمود» در «زمین سوخته»، به بازآفرینی برهه‌ای از زندگی و بیان برش‌های واقعی از جنگ در قالب رمان می‌پردازد. و خشونت‌ها و واقعیت‌های فاجعه‌آمیز جنگ را به تصویر می‌کشد. او با زبانی ساده و شیوا، حال و هوای روزهای آغازین جنگ را بیان کرد و احساسات ناشی از جنگ از جمله: اضطراب، ترس، سرگردانی مردم و ویرانی‌های ناشی از انفجار گلوله‌ها و بمباران را به خوبی به خواننده منتقل می‌کند. وی به ترسیم رنج‌ها و وحشت‌های مردم عادی در قبال جنگ می‌پردازد و از آشفستگی و گرفتاری‌هایی که در نتیجه‌ی هجوم حملات هوایی دشمن دامنگیر مردم شده است، سخن می‌گوید. (گلستان، ۱۳۷۴: ۱۵۶)

اما، در میان داستان‌هایی از نویسندگان ایرانی که در حوزه‌ی ادبیات پایداری به نگارش درآمده‌اند، معدود داستان‌هایی نیز به چشم می‌خورد که پس از اتمام جنگ و در فضای صلح و آرامش پس از جنگ به نگارش درآمده‌اند، و در نوشتن آنها هم به تکنیک‌های هنری اثر توجه و دقت بیشتری شده است، و هم مضامین فلسفی و روان‌شناختی و... را مطرح ساخته‌اند؛ از جمله این آثار می‌توان به رمان «پل معلق» اثر «محمد رضا بایرامی» اشاره کرد.

رمان «پل معلق» از آثار مربوط به دفاع مقدس می‌باشد. عمده آثار «بایرامی» یا از روستا است یا از دفاع مقدس که بر اساس تجارب شخصی خویش آنها را نگارشته است. این اثر دارای درون‌مایه‌هایی همچون: مرگ‌اندیشی و تقدیرگرایی است. همچنین تلاش و تکاپو برای غلبه بر تردید از عمده مضامین مطرح در این اثر می‌باشد. شکل روایتی رمان به شیوه دایره‌وار است؛ با همان سطری که داستان شروع می‌شود، با همان سطر هم به پایان می‌رسد: «لازم نیست از کسی بپرسی اون جا آخر خطه. خودت متوجه می‌شی». این اثر، اثری درون‌گراست که با پیش رفتن روند رمان از درون‌گرایی فاصله گرفته و برون‌گرایی در آن نمود بیشتری می‌یابد.

«پیرنگ پل معلق» بر اساس کشمکش درونی نادر صدیف طرح‌ریزی شده است. کشمکشی که از اولین صفحه‌ی داستان خودش را نشان می‌دهد. درگیری عواطف مختلفی که سرباز را از گذشته‌اش می‌راند، اما در پی همین تعارض میان نیروهای درونی او را به مرور پی در پی خاطراتش وا می‌دارد و این کشمکش عاطفی ست که نادر را به سمت تضادهای عاطفی دیگر، جهان پیرامونش سوق می‌دهد.» (حنیف، ۱۳۸۶: ۳۲)

«جامعه‌ای که بایرامی در پل معلق به تصویر کشانده، عصبی، بی‌قرار و کلافه و مستأصل است، جنگ شهرها آرامش را از مردم ربوده، آن‌ها را آواره و بی‌عزت کرده. در التهاب حمله‌ی هوائی دچار ترس و خطری گریزناپذیر شده، در این جامعه بدبینی بیش از خوش‌بینی به چشم می‌خورد.» (همان: ۳۳-۳۴)

چنان‌که ملاحظه گردید، در هر دو رمان مفاهیمی از قبیل: ترس، اضطراب، دلهره، تردید و کشمکش و... وجود دارد که همگی در حوزه‌ی علم روان‌شناسی قرار می‌گیرند. علاوه بر این، با غور و بررسی در لایه‌های دو رمان، می‌توان به مفاهیم روان‌کاوانه‌ی مکتون در هر دو اثر دست یافت؛ این آثار دارای نشانه‌هایی از وجود ناخودآگاه فردی و جمعی می‌باشند. به این معنا که هم با نظریات «زیگموند فروید» که اغلب بر ناخودآگاه فردی تکیه دارند و هم با شیوه‌ی روان‌تحلیلی «کارل گوستاو یونگ» که بر وجود ناخودآگاه قومی در تمامی انسان‌ها تأکید ورزید، قابل انطباق می‌باشند. بر این اساس در این پایان‌نامه، سعی نگارنده بر این است که این دو رمان را با چنین رویکردی مورد بررسی قرار دهد. بدین ترتیب، از میان دیدگاه‌های بی‌شمار حوزه‌ی روان‌کاوی، نظریات زیگموند فروید پدر علم روان‌کاوی و شاگرد معروف وی کارل گوستاو یونگ انتخاب گردید. در مطالعه‌ی حاضر، آثار مذکور از نظر «مکانیزم‌های دفاعی» و «نهاد»، «من» و «فرامن» در مکتب فروید، نیز «نظریه‌ی کهن‌الگویی یونگ» مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرند.

اگرچه پیش از فروید، کسانی چون «روشفو کولند»، «شوینهاور»، «نیچه» و «پیر ژانه» به قدرت‌های روانی فراتر از خودآگاه اشاره کرده‌اند، فروید و شاگردش یونگ از نخستین کسانی بودند که به‌طور جدی به این مقوله توجه کردند (شاره، ۱۳۷۰: ۱۱)

فروید ذهن را اساساً به هشیار و ناهشیار تقسیم کرد. نیمه‌هشیار در واقع بخشی از ناهشیار بود، که به آستانه‌ی هشیاری نزدیک‌تر است. «در تشبیه یخ شناور، ناهشیار بزرگ‌ترین و مهم‌ترین بخش ذهن، اما کمتر دست‌یافتنی است. نیروهای تعیین‌کننده شخصیت در این بخش قرار دارند. ناهشیار خاطرات سرکوب شده‌ی اوایل زندگی، منبع انرژی روانی و غرایز است. از طریق فرایند تداعی آزاد و تحلیل رؤیا، می‌توان به ناهشیار پی برد. هنگامی که فروید مفهوم «نهاد» را به وجود آورد، مقدار زیادی از آنچه را قبلاً درباره‌ی ناهشیار گفته بود، در آن گنجانید. نیمه‌هشیار، فاصله بین هشیار و ناهشیار را پر می‌کند. نیمه‌هشیار مخزن خاطرات و افکاری است که معمولاً می‌توان آنها را به راحتی به یاد آورد. اما هشیاری، تنها شامل بخش کوچکی از ذهن است، چیزهایی که در هر لحظه‌ی معین از آن آگاهیم. هشیاری تماس مستقیمی با دنیای واقعیت دارد.» (لاندین، ۱۳۷۸: ۲۶۶)



فروید پیش از روش تداعی آزاد، در درمان بیماران روان‌رنجور از شیوه‌ی هیپنوتیزم بهره جست. اما وی به زودی متوجه شد که این روش قابل اعتماد نمی‌باشد؛ لذا وی سعی کرد با جلب اعتماد بیمار، از وی بخواهد تا آنچه را به فکر وی خطور می‌کند بدون ترس و بیم بیان نماید، و از این طریق به گره‌گشایی از عقده‌های وی بپردازد. فروید معتقد بود که در تداعی آزاد، آنچه به سطح هوشیار می‌آید تصادفی نیست و با منشأ بیماری در ارتباط می‌باشد؛ در واقع این‌ها خاطرات و امیال سرکوب شده‌اند که حالا به سطح هشیار، راه می‌یابند و با این امر، هدف درمان که همان تخلیه‌ی هیجانی است حاصل می‌گردد. البته فروید دریافت که همیشه جریان روان‌کاوی و تداعی آزاد به خوبی پیش نمی‌رود و در مواردی بیماران، از یادآوری خاطرات دردناک و زجرآور امتناع می‌کردند و «فروید» این وضعیت را «مقاومت» نامید. (جزایری، ۱۳۸۷: ۵۰)

وی همچنین ساختار شخصیت انسان را متشکل از سه نظام عمده‌ی «نهاد»، «من» و «فرامن» می‌داند. در نظر وی، نهاد منبع انرژی روانی است، که بدون توجه به منطق و اصول اخلاقی، صرفاً به دنبال کسب لذت است. نظام دیگری که وظیفه‌ی حفاظت از ارزش‌های جامعه را به عهده دارد فرامن نام دارد. این نظام در نتیجه‌ی باید و نبایدها و تربیت اخلاقی خانواده و جامعه در وجود شخص شکل می‌گیرد و وظیفه‌ی آن کنترل تمایلات ناپسند نهاد می‌باشد. اما من، پیرو اصل واقعیت در جامعه می‌باشد. من، میان دو نظام احساسی و بدون منطق، یعنی نهاد و فرامن تعادل برقرار می‌سازد. از یک طرف از تمایل نهاد برای بقا به صورت منطقی استفاده می‌کند و از دیگر سو، سعی دارد تا جلوی زیاده-خواهی‌های فرامن مبنی بر فداکردن خود و مرگ‌طلبی را تقلیل دهد. (شایگان‌فر، ۱۳۸۴: ۱۰۹-۱۱۱)

فروید هم بنیان‌گذار روان‌کاوی بود، و هم با تحلیل‌ها و پژوهش‌های روان‌کاوانه‌ای که در زمینه‌ی برخی از آثار هنری و زندگی هنرمندان بزرگی چون: «لئوناردو داوینچی» ارائه داد، بنیان‌گذار نقد روان‌کاوانه نیز محسوب می‌گردد. یکی دیگر از مباحثی که وی در نظریه‌ی شخصیتی‌اش پیش کشید، بحث مکانیزم‌های دفاعی بود که پیوند محکمی با ناکامی و اضطراب دارد؛ فرایندی که فرد با توسل به آن، واقعیت را تحریف می‌کند تا اضطراب یا دیگر احساسات ناخوشایند را کاهش دهد یا از بین ببرد.

واکنش افراد در مقابل ناکامی بسیار متفاوت است؛ زیرا عوامل ناکام‌کننده و شخصیت فرد ناکام شونده دامنۀ بسیار گسترده‌ای دارند. موقعیت‌های ناکام‌کننده به ظهور سد یا مانع در مقابل خواسته‌ی افراد ایجاد می‌گردند و فرد را دچار تعارض روانی یا فشار روانی می‌نمایند. در اثر این تعارضات روحی و روانی، انسان‌ها برای رهایی و عبور از این سدها و موانع دست به واکنش می‌زنند که در اکثر مواقع پاسخ و واکنش افراد ناکام پرخاشگری، سرکوب خاطرات و ... است و هر چند ممکن است برخی از افراد دیگر حالت منفعلانه به خود گرفته و دچار حالت یأس، سرخوردگی و افسردگی گردند (ر. ک: ادیبی سده، ۱۳۷۹: ۱۱۴-۱۱۵) باید توجه داشت که مکانیزم‌های دفاعی به طور ناخودآگاهانه اعمال می‌شوند. فروید این بحث را در سال ۱۸۹۴ مطرح ساخت، وی وجود چندین مکانیزم دفاعی را قبول داشت اما عمده تمرکز وی بر واپس زنی بود.

اما، کارل گوستاو یونگ که یکی از مشهورترین شاگردان فروید بود، علاوه بر ناخودآگاه فردی، بر وجود لایه‌ای ژرف-تر در وجود انسان‌ها تأکید ورزید. وی این بخش از روان را «ناخودآگاه جمعی» نامید. یونگ در این مورد می‌گوید: «بدون تردید، بیشتر یا کمتر لایه‌ی سطحی ناخودآگاه، شخصی است که من آن را ناخودآگاه شخصی می‌نامم؛ اما ناخودآگاه شخصی بر یک لایه‌ی عمیق‌تری تکیه دارد که اکتسابی شخصی نیست؛ بلکه ذاتی و فطری است. این لایه‌ی عمیق‌تر را «ناخودآگاه جمعی» می‌نامم. از این رو، نام جمعی را برای آن انتخاب کرده‌ام؛ زیرا بخشی از ناخودآگاه جهانی است که با روح شخصی فرق می‌کند.» (jung, 1960,6: 3-4)

از نظر وی، ضمیر ناخودآگاه جمعی حاوی تصاویر بالقوه‌ای است که در زمان، مکان و موقعیت‌های مشابه و اغلب در خواب، رؤیا، اساطیر و توهم‌های شخصی مردم مختلف جهان ظاهر می‌گردند. وی این تصاویر را آرکی-تایپ (کهن‌الگو) نامید. به عقیده‌ی وی، آرکی‌تایپ‌ها شامل موارد بیشماری از قبیل: آب، زمین، مادر مثالی، تولد

مجدد، ترس از مار، کودک و ... می‌گردد، اما اصلی‌ترین آن‌ها از نظر وی: آنیما و آنیموس، سایه، نقاب و پیر خردمند می‌باشند که در آثار هنری نیز بروز می‌یابند.

## ۱-۲- اهداف اصلی طرح:

- مشخص شود که بسیاری از رمان‌های دفاع مقدس، از منظر نقد روان‌کاوانه قابلیت شایان توجهی دارند که مورد نقد و تحلیل قرار گیرند، اما متأسفانه پژوهشگران کمتر به این عرصه پرداخته‌اند.  
- مشخص شود که نویسندگان جنگ با مفاهیم روان‌کاوی علی‌الخصوص مکانیزم‌های دفاعی نظریه زیگموند فروید، آشنا بوده و به خوبی از این مکانیزم‌ها در جهت بهبود اوضاع روحی قهرمانان داستان‌های بهره‌برده‌اند.

## ۱-۳- ارائه فرضیات :

۱- بهره‌گیری احمد محمود و محمدرضا بایرامی از مفاهیم روان‌کاوانه از نظر بسامد و نظریات روان‌کاوی متفاوت است.  
۲- هر دو رمان، رئالیستی و نمایانگر تألمات روحی و روانی شخصیت‌ها می‌باشند. در نتیجه قابلیت نقد روان‌کاوانه را دارند.  
۳- در رمان پل معلق به سبب درون‌گرا بودن مفاهیم روان‌کاوی بیشتری موجود می‌باشد.

## ۱-۴- پیشینه‌ی تحقیق و بررسی منابع:

برخی از منابع را که می‌توان از آنها به عنوان پیشینه‌ی این پژوهش نام برد، از این قرار است:  
کتاب‌هایی که در زمینه‌ی نقد رمان زمین سوخته منتشر شده است، مانند: «باران بر زمین سوخته» که عنوان نقد فیروز زنوزی جلالی بر رمان «همسایه‌ها»، «داستان یک شهر»، «زمین سوخته»، «مدار صفر درجه»، «آدم زنده» و «درخت انجیر معابد» احمد محمود است، کتاب «صد سال داستان‌نویسی ایران» (ج ۳) که به بررسی آثار پدید آمده در فاصله زمانی ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۰ پرداخته و زمین سوخته از جمله این آثار است.  
اما تحقیق‌ها و مقالاتی که به نقد رمان زمین سوخته پرداخته‌اند عبارت‌اند از: «زمین سوخته روایت سوخته دلان» از «پرویز حسینی»، «زمین سوخته روایت واقعیت‌گرایی مبارزه و مقاومت» از زهره احمدی پور اناری، «بررسی شخصیت زنان در ۵ رمان احمد محمود» از وجیهه ترکمانی باراندوزی و پوران کبیری، «مروری بر آثار احمد محمود» از آناهیتا اجاکانیس.

درباره‌ی رمان پل معلق تاکنون کتاب یا مقاله‌ای نوشته نشده است، جز چند سایت اینترنتی که بررسی مختصری در زمینه درونمایه رمان انجام داده‌اند مانند: «پلی از جنس تردید» از سایت محمدرضا سرشار که توسط وی و دوستانش صورت گرفته است، «اگر کسی این خط را دنبال کند به کافکا می‌رسد»، گزارش جلسه نقد «پل معلق» از عبدالعلی دستغیب.

اما از جمله کتبی که در زمینه روان‌شناسی و روان‌کاوی منتشر شده است باید به آثار فروید همچون: «تحقق آرزو»، «غلبه بر ترس»، «توتم و تابو»، «اشطباهات لپی»، «موسی و یکتا پرستی»، «تمدن و ملالت‌های آن»، «موسی اثر میکال آنژ»، «تمدن و ناخوشنودی‌های آن»، اشاره کرد، نیز کتبی همچون: «روان‌شناسی شخصیت» از دکتر یوسف کریمی، «نظریه و نظام‌های روان‌شناسی از رابرت لاندین»، «روان‌شناسی ضمیر ناخودآگاه» از کارل گزستاو یونگ، «اصول روان‌کاوی» از آلفرد ارنست جونز را می‌توان نام برد. اما از جمله مقالاتی که به نقد روان‌کاوانه پرداخته‌اند می‌توان به «تحلیل‌های روان‌شناختی در هنر و ادبیات (مجموعه مقالات)» از محمد صنعتی، «ادبیات و روان‌شناسی» از مشیت علایی، «نقد و بررسی روانکاوانه شخصیت زال از نگاه آلفرد آدلر» از حسینعلی قبادی و مجید هوشنگی، «تأملی در نقد روان‌شناختی و رابطه روان‌کاوی و ادبیات در ایران» از حورا یآوری، «نقدی روان‌کاوانه بر شعر «هملت» شاملو از دکتر کاظم دزفولیان و همکاران، «روان‌کاوی و ادبیات (بررسی کتاب سمفونی مردگان)» از دکتر حورا یآوری، «تحلیل روان‌کاوانه‌ی یک داستان کوتاه ایرانی» از دکتر شهلا خلیل‌اللهی.

#### ۱-۱-۴- مواد و روش اجرا:

روش اجرا این پایان‌نامه به صورت مطالعه‌ی کتابخانه‌ای خواهد بود. ابتدا منابع مرتبط با موضوع شامل آثار داستانی و پژوهشی، مقالات، پایان‌نامه‌ها و ... در زمینه روان‌شناسی و روان‌کاوی مورد مطالعه قرار می‌گیرند و سپس جملات و مطالبی که در دو رمان مرتبط با نظریه روان‌کاوی می‌باشد استخراج و مورد نقد و تحلیل قرار می‌گیرند. در نهایت پس از طبقه‌بندی این بحث به نگارش نهایی آن پرداخته خواهد شد.

بر این اساس، این پایان‌نامه در چهار فصل تنظیم می‌گردد. فصل اول به معرفی کلیاتی نظیر: اهمیت روان‌کاوی در ادبیات و لزوم تحلیل روان‌کاوانه‌ی آثار ادبی، جنگ و تأثیر آن در ادبیات و ضرورت تحلیل روان‌کاوانه‌ی آثار و رمان‌های این حوزه، ذکر توضیحاتی در خصوص دو رمان «زمین سوخته» از «احمد محمود» و «پل معلق» از «محمد رضا بایرامی» و در نهایت، ذکر اصطلاحات اصلی روان‌کاوی و چارچوب کلی کار می‌پردازد.

فصل دوم، در دو گفتار به تحلیل و بررسی رمان‌های مورد نظر بر اساس مکانیزم‌های دفاعی نظریه‌ی زیگموند فروید (سرکوب یا واپس‌زنی، فرافکنی و دلیل‌تراشی، جابه‌جایی، همانند سازی، واکنش واروونه و ...) می‌پردازد. بر این اساس، ابتدا به تحلیل و ارزیابی رمان پل معلق پرداخته می‌شود و در گفتار بعدی، رمان زمین سوخته، از این منظر مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

فصل سوم به نقد و بررسی این دو اثر، از دیدگاه مفاهیم اصلی در روان‌کاوی فروید؛ نهاد، من و فرامن می‌پردازد. این فصل نیز در دو گفتار ارائه می‌گردد. گفتار نخست، رمان زمین سوخته و گفتار دوم، رمان پل معلق را با این دیدگاه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

در نهایت، فصل چهارم به تحلیل و بررسی آثار مذکور، از نظرگاه نقد کهن‌الگویی یونگ می‌پردازد. این فصل نیز، در دو گفتار تنظیم شده است. بدین ترتیب در گفتار اول، مهمترین کهن‌الگوهای موجود در رمان پل معلق مورد تحلیل قرار می‌گیرند و در گفتار دوم، رمان زمین سوخته با این رویکرد ارزیابی می‌گردد.

## فصل دوم

### ۲-۱- مکانیزم‌های دفاعی

در روان تحلیل‌گری سنتی و نوین بسیاری از مفاهیم و نظریه‌ها به طور مستقیم با مفهوم ناهشیار ارتباط دارند. در این میان مکانیزم‌های دفاعی من که فروید آنها را راهکارهای ناهشیار من جهت کنترل غرایز و تکانه‌ها تعریف کرد. (offer et al., 2000, 35-41) یکی از مهم‌ترین مفاهیم مرتبط با ناهشیار است که در نظام روان تحلیل‌گری جهت تبیین عملکرد دفاعی دستگاه روانی در برابر اضطراب و تنیدگی معرفی شدند. (افضلی و همکاران، ۱۳۸۸: ۷۹-۹۳) در این خصوص «خود» برای رهایی از اضطراب ناشی از عدم تأمین نیازهای نهاد، که برآورده سازی آنها مجازات و تنبیه از سوی جامعه و وجدان را به دنبال دارد، به یک سری مکانیزم‌های دفاعی متوسل می‌گردد.

این مکانیزم‌ها اکثر اوقات به طور ناخودآگاه اعمال می‌شوند و معمولاً با تحریف، انکار و تبدیل واقعیت توأم بوده و موجب خود فریبی می‌گردند. اما این مکانیزم‌ها دارای کارکردهای مثبتی نیز می‌باشند همچون: محافظت از خود و ذهن خودآگاه و همچنین کاهش اضطراب، رنجش درد، خشم، اندوه، سرخوردگی و استرس، همچنین آنها تا حد زیادی می‌توانند در سازگاری و تطابق بهتر با شرایط و محیط پیرامون و کنار آمدن با واقعیت به شخص روان‌رنجور کمک کنند.

مکانیزم‌های دفاعی به دلیل اهمیت ویژه‌ای که در مفهوم‌پردازی اختلال‌های روانی و درمان آنها از روان‌پوشی دارند، مورد توجه بالینی و پژوهشی خاصی قرار گرفته‌اند. (Carmer, 2000, 637-646) و در تحقیقات مشخص شده است که سلامت جسمی و روانی افراد به طور معنا داری با مکانیزم‌های دفاعی آنها در ارتباط است. (Bond, 2004, 71)

« وقتی انسان نمی‌تواند تعارض‌های روانی خود را به طور مستقیم رفع کند، در واقع کل وجود او در معرض خطر قرار می‌گیرد. برای رفع این خطر، انسان به‌طور ناآگاه به مکانیزم‌های دفاعی متوسل می‌شود تا به کمک آنها بتواند موجودیت خود را حفظ کند. توسل به مکانیزم‌های دفاعی تقریباً برای همه انسان‌ها پیش می‌آید و هر کس در زندگی روزمره خود به نحوی شکست‌ها، نگرانی‌ها و اضطراب‌های خود را به یاری همین مکانیزم‌ها ناچیز جلوه می‌دهد.» ( گنجی، ۱۳۸۷: ۲۰۳ )

چنان‌که پیشتر گفته شد، مکانیزم‌های دفاعی در مواقع اضطراب‌انگیز و ناکامی توسط اشخاص به کار گرفته می‌شوند؛ جنگ نیز منبع عظیم استرس، اضطراب و ناکامی می‌باشد، و این مسائل خواه ناخواه در داستان و رمان جنگ انعکاس